

درسنامه

درس اول عربی

پایه دوازدهم انسانی

گروه عربی استان کردستان

بابک فجر

دارویت در خودت است و نمی بینی و بیماریات {نیز} از خودت است و حس نمی کنی	دَاوُوكَ فَيْكَ و مَا تُبْصِرُ و دَاوُوكَ مِنْكَ و لَا تَشْعُرُ
آیا می پنداری که تو چیزی کوچک هستی؟! حال آنکه جهان بزرگ تر در تو در هم پیچیده است.	أَتَزَعُمُ أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ و فَيْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ
مردم از نظر پدر و مادر (نیاکان) یکسان اند پدرشان آدم و مادر[شان] حواست.	الْأَنَاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمْ آدَمُ وَالْأُمُّ حَوَاءُ
و ارزش هر آدمی به کاری است که آن را به خوبی انجام می داده است (می دهد). و انسان ها با کارهایشان نام هایی دارند (هر انسانی با کارش شناخته شده و با آن نامیده می شود).	وَقَدَّرَ كُلُّ امْرِئٍ مَا كَانَ يَحْسِنُهُ وَلِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
پس به کمک دانش رستگار شو و برای آن جایگزینی نخواه که مردم، مرده و اهل دانش زنده اند.	فَقَزَّ يَعْلَمُ وَلَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ
ای افتخارکننده به اصل و نسب از روی نادانی (ای که از روی نادانی به اصل و نسب افتخار می کنی)؛ مردم فقط از یک پدر و مادرند.	أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمَّ وَوَلَّابٌ
آیا آنان را می بینی که از نقره یا آهن یا مس یا طلا آفریده شده اند؟!	هَلْ تَرَاهُمْ خَلَقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حديدٍ أَمْ نَحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
بلکه آنان را می بینی که از گلی آفریده شده اند . آیا به جز گوشت و استخوان و پی (عصب) هستند؟	بَلْ تَرَاهُمْ خَلَقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبٍ
افتخار، فقط به خردی استوار (افتخار به عقلی ثابت)، شرم، پاک دامنی و ادب است.	إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَحَيَاءٌ وَعَفَافٌ وَأَدَبٌ
عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ	
داروی ما در خودمان است و ما به آن می نگریم و درد ما از ماست و ما آن را حس می کنیم .	۱- دَاوُؤُنَا فَيْنَا و نَحْنُ نَنْظُرُ إِلَيْهِ، و دَاوُؤُنَا مِنَّا و نَحْنُ نَشْعُرُ بِهِ.
سرافرازی (فخر) به خرد، شرم، پاکدامنی و ادب است .	۲- الْفَخْرُ لِلْعَقْلِ و الْحَيَاءُ و الْعَفَافُ و الْأَدَبُ.
انسان از گلی آفریده شده است و آن گوشت و استخوان و پی (عصب) است	۳- خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ طِينَةٍ و هُوَ لَحْمٌ و عَظْمٌ و عَصَبٌ.
ارزش هر کسی (انسانی) به کارهای خوبش است.	۴- قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ.
فخرورزی به اصل و نسب پسندیده است.	۵- الْتَفَاخُرُ بِالنَّسَبِ مَحْمُودٌ.
اهل دانش زنده اند اگر چه بمیرند.	۶- أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ و إِنْ مَاتُوا .

اعلموا

معانی الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس

۱- الحروف المشبهة بالفعل

با معانی دقیق حروف پرکاربرد «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» آشنا شویم :

■ **إِنَّ** : جمله پس از خود را تأکید می کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان» است؛ مثال: ﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾
بی گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

■ **أَنَّ** : به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می دهد؛ مثال: ﴿... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾
گفت میدانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

نکته اول :

تفاوت **إِنَّ** و **أَنَّ** در چیست ؟

{ **إِنَّ** ابتدای جمله اسمیه می آید و حالت تأکیدی دارد .

{ **إِنَّ** مُسْتَقْبَلِ الْأَمَّةِ بِيَدِ الْمُعَلِّمِ / قطعاً آینده امت به دست معلم است {

{ **أَنَّ** همراه جمله اسمیه است و دو جمله را به وصل می کند . (وسط جمله می آید)

{ **إِعْلَمُ أَنَّ** يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ / بدان که دست خدا همراه جماعت است {

نکته دوم

ترجمه کردن «**إِنَّ**» اختیاری است یعنی در تست های کنکور چه ترجمه شود و چه ترجمه نشود ایرادی ندارد و مبنای درست و غلط بودن تست نیست . مثال : **إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ** : همانا خداوند تواناست / خداوند توانا است .

نکته سوم :

گاهی حرف «**إِنَّ**» همراه «ما» به کار می رود : و «**إِنَّمَا**» باید به صورت «فقط، تنها، بدون شک، مسلماً» ترجمه شود .
إِنَّمَا الْحَقُّ مُنْتَصِرٌ : تنها (فقط) حق پیروز است .

تست: (**إِنَّمَا** وَلِيكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا ...) :

۱) ولی شما فقط **الله** است و رسول او و کسانی که ایمان آورده اند ... ← جواب صحیح

۲) همانا ولی شما خداوند است و پیامبرش و هر کس ایمان بیاورد ...

۳) سرور شما بدون شک **الله** است و پیامبر و آنکه ایمان آورده است ...

۴) بدرستی که خداوند سرور شما است و رسول او و کسی که ایمان آورده است ...

نکته چهارم :

إِنَّ غالباً در اول جمله می آید اما باید یادمان باشد که «**إِنَّ**» بعد از فعل های (قَالَ و يَقُولُ) و مشتقات آن استفاده می شود .

مثال : **قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَعْلَمُ** : «گفت : بی گمان خداوند داناتر است»

نکته پنجم :

انواع «ان»

تا کنون با ۴ نوع «ان» در کتاب درسی آشنا شده‌اید که باید در جملات به درستی آنها را تشخیص بدهید «**إِنَّ / أَنْ / إِنْ / إِنَّ**»

إِنَّ ← حرف شرط است / بعد از آن حتماً فعل می‌آید / غالباً در ابتدای جمله (فعل شرط و جواب شرط) می‌آید. / به معنی اگر است .

أَنَّ ← حرف ناصبه است / بعد از آن حتماً فعل (مضارع) می‌آید / معمولاً در وسط جمله می‌آید / به معنی «که» است .

إِنَّ ← حروف مشبهه است / ابتدای جمله اسمیه می‌آید / حالت تأکیدی دارد / به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان» است .

أَنَّ ← حروف مشبهه است / همراه جمله اسمیه می‌آید / و دو جمله رابه هم وصل می‌کند / به معنای «که» است.

بنابراین «**إِنَّ و أَنْ**» قبل از فعل می‌آیند اما «**إِنْ و أَنَّ**» قبل از فعل نمی‌آیند بلکه قبل از اسم می‌آید .

نکته ششم

معمولاً «لَأَنَّ» به معنای «زیرا، برای اینکه» است؛ مثال:

پرسش: لماذا ما سافرت بالطائرة؟

پاسخ: لأنَّ بطائرة غالية.

ترجمه: چرا با هواپیما مسافرت نکردی؟

ترجمه: برای اینکه (زیرا) بلیط هواپیما گران است .

■ **كَأَنَّ**: به معنای «گویی» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾

آنان مانند یاقوت و مرجان اند.

﴿كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تَدْرُكُ﴾

گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی شود.

نکته: **كَأَنَّ** را با **كَانَ** اشتباه نگیرید■ **لَكِنَّ**: به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش است؛ مثال:

﴿... إِنَّ لِلَّهِ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾

بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم

سپاسگزاری نمی کنند.

■ **لَيْتَ**: به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لیتَ» هم به کار می رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾

و کافر می گوید: ای کاش من خاک بودم!

■ **لَعَلَّ**: یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

بی گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.

حروف مشبّهة بالفعل بر سر جمله اسمیه (مبتدا و خبر) می آیند و هنگامی که بر اسم ظاهر وارد می شوند، آن را به عنوان اسم خود، منصوب می کنند؛ ولی اعراب خبر را تغییر نمی دهند.

مَهْدِي فَايْزٌ فِي مَسَابِقَةِ كُرَةِ الْمَنْصَدَةِ.

مَهْدِي : مبتدا و مرفوع	فَايْزٌ : خبر و مرفوع
لَيْتَ مَهْدِيًّا فَايْزٌ فِي مَسَابِقَةِ كُرَةِ الْمَنْصَدَةِ!	
مَهْدِي : اسم لیت و منصوب	فَايْزٌ : خبر و مرفوع

عين الصحيح في عمل الحرف المشبهة بالفعل و الأفعال الناقصة:	کنکور انسانی ۹۹
(۱) إِنْ فِي الصَّدَقِ نَجَاةً كُنَّا رَاغِبِينَ فِيهَا	(۲) كُنَّا سَامِعَاتٍ حِينَ أَمْرُنَا إِلَّا نَكُونُ مِتْكَاسِلَاتٍ
(۳) إِنْ السَّاعِي فِي الْخَيْرِ كَانَ مَكْرَمٌ عِنْدَ النَّاسِ	(۴) لَسْنَا فَاشِلِينَ فِي الْحَيَاةِ لِأَنَّ سَاعُونَ فِي عَمَلِنَا *

نکته	لَيْتَ و لَعَلَّ + ... + فعل مضارع : مضارع التزامی ترجمه می شود
ترجمه فعل بعد از «لَيْتَ» و «لَعَلَّ»	لَيْتَ + ... + فعل ماضی : ماضی استمراری یا بعید ترجمه می شود .

تذکر مهم: در ترجمه صحیح باید به سیاق عبارت توجه کرد.
ترجمه هنر و علم است و باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانندی های زبانی مانند شناخت ویژگی های زبان مبدأ و مقصد باشد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱) : تَرْجِمْ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ .	
۱- ﴿ فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾	و این، روز رستاخیز است ولی شما خودتان نمی دانستید.
۲- ﴿ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِيَانٍ مَرْصُوعٍ ﴾	بی گمان خدا کسانی را که صف در صف در راه او میجنگند دوست میدارد؛ گویی که ایشان ساختمانی استوارند.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲) : عَيْنِ اسْمِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ وَ خَبَرُهَا؛ ثُمَّ اذْكَرْ إِعْرَابَهُمَا	
(۱) لَيْتَ فَصَلَ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا! لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.	ای کاش، فصل بهار در سرزمین ما (شهر ما، کشور ما) بلند (طولانی) باشد! زیرا بهار در اینجا کوتاه است.
لَيْتَ : الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ	فَصَلَ : اسم و منصوب
أَنَّ : الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ	الرَّبِيعَ : اسم و منصوب
	طَوِيلٌ : خبر و مرفوع
	قَصِيرٌ : خبر و مرفوع

(۲) كَانِ الْمَشْتَرِي مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ؛ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمٌ عَلَيَّ بَيْعِهَا.	گویی خریدار در خرید کالا دو دل است؛ ولی فروشنده تصمیم به فروش آن دارد.
كَانَ : الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ	الْمَشْتَرِي : اسم و منصوب
وَلَكِنَّ : الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ	الْبَائِعَ : اسم و منصوب
	مُتَرَدِّدٌ : خبر و مرفوع
	عَازِمٌ : خبر و مرفوع

(۳) اِبْحَثْ عَنِ مَعْنَى « الْعَصَاةِ » فِي الْمَعْجَمِ؛ لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ!	در فرهنگ لغت دنبال معنای « الْعَصَاةِ » بگرد؛ شاید این کلمه در آن نوشته شده باشد!
لَعَلَّ : الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ	الْكَلِمَةَ : اسم و منصوب
	مَكْتُوبَةٌ : خبر و مرفوع

اعلموا

معاني الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس

۲- لا النافية للجنس

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده اید:

۱- لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أ» مانند «أَنْتَ مِنْ بَجُورٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَجْدٍ».

۲- لای نفی مضارع مانند لا يَذْهَبُ: نمی رود.

۳- لای نهی مانند لا تَذْهَبُ: نرو.

و به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اول و سوم شخص؛ مانند لا يَذْهَبُ: نباید برود.

در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می شوید.

معنای چهارم «هیچ ... نیست» (وجود ندارد) می باشد و لای نفی جنس نامیده و بر سر «اسم» وارد می شود؛ مثال:

﴿... لا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...﴾

جز آنچه به ما آموخته ای، هیچ دانشی نداریم. (برای ما نیست)

لا كُنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ. هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست.

نکته اول:

اسم بعد از لا نفی جنس **مفتوح** است . ←

اسم پس از لا نفی جنس **بدون ال** است . ←

اسم پس از لا نفی جنس **مفرد** است ←

اسم پس از لا نفی جنس **نکره** است . ←

اسم پس از لا نفی جنس **بدون تنوین** است . ←

لا كُنْزَ ← هیچ گنجی... نیست

نکته دوم:

خوب است بدانیم که خبر لا نفی جنس اغلب به صورت «جار ومجرور» است مثال:

لا رَجُلٌ فِي الْحَفْلَةِ. لا ماءَ فِي الْبَيْتِ. لا خَائِنٌ فِي فَرِيقِنَا. لا شَكَّ فِيهِ.

نکته سوم:

اسم لا، بدون «ال» و دارای فتحه دارد اما خبر لا نفی جنس مرفوع است . لا شَيْءَ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

نکته چهارم:

فرق لیس با لا نفی جنس در ترجمه:

لیس به معنای «نیست»، اما لا نفی جنس به معنای «هیچ ... نیست» ترجمه می شود .

کنکور ریاضی ۹۸

تست:

عين الصحيح عن «لا» النافية للجنس:

(۱) لا حياءَ و عفاف و أدب إلا لعقل ثابت . لا + اسم مرفوع

(۲) لا العزة إلا لربنا الرحيم الذي له كل شيء ! لا + ال

(۳) لا أتذكر زمانَ ذهبنا إلى تلك الجولة العلمية لا + فعل

(۴) لا شعب من شعوب العالم إلا و له طريقته للعبادة ! لا + اسم ، مفرد ، مفتوح بدون ال

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳): تَرْجِمْ هَذِهِ الْحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ. ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ وَ خَبَرَهَا	
۱. لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ.	هیچ خیری در گفتاری نیست مگر اینکه همراه کردار باشد.
خیر : اسم لا	فی قَوْلٍ : خبر لا
۲. لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ.	هیچ جهادی مانند جهاد با نفس نیست. (هیچ جنگی مانند جنگ با خود نیست)
جِهَادٌ : اسم لا	كَجِهَادِ : خبر لا
۳. لا لِبَاسٍ أَجْمَلٌ مِنَ الْعَافِيَةِ.	هیچ جامه ای (لباسی) زیباتر از تندرستی نیست.
لباس : اسم لا	أَجْمَلٌ : خبر لا
۴. لا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ وَ لا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ.	هیچ فقری مانند نادانی (جهل) و هیچ میراثی (ارثی) مانند ادب نیست.
فقر : اسم لا	كَالْجَهْلِ : خبر لا
ميراث : اسم لا	كَالْأَدَبِ : خبر لا
۵. لا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ.	هیچ بدی ای بدتر از دروغگویی نیست.
سوء : اسم لا	سَوْءًا : خبر لا

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۴) اِمْلَأُ الْفَرَاغَ فِي مَا يَلِي ثُمَّ عَيِّنِ نَوْعَ « لا » فِيهِ.	
۱. هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟	آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند برابرند؟
لا يَعْلَمُونَ : لا نفی	
۲. وَ لا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنْ الْعِزَّةُ لِلَّهِ جَمِيعًا...؟	گفتارشان تو را اندوهگین نسازد؛ زیرا ارجمندی، همه از آن خداست.
لا يَحْزَنُ : لا نفی	
۳. هَلْ إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ...؟	آیا اجباری (واداشتنی) در دین نیست.
لا إِكْرَاهَ : لا نفی	
۴. لا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ	از آنچه خودتان نمی خورید به مستمندان مخورانید.
لا تَطْعَمُوا : لا نفی	لا تَأْكُلُونَ : لا نفی

التَّمَارِينُ	
التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مَعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟	
النحاس	۱) آل عنصر فلزي كالحديد موصل للحرارة و الكهرباء.
الحم	۲) آل مادة حمراء من جسم الحيوان تصنع منه اطعمته
العصب	۳) آل خيط أبيض في الجسم يجري فيه الحس.
الحم	۴) آل قسم من الجسم بين الجلد والعظم.
الطين	۵) آل تراب مختلط بالماء.

التَّامِرِينَ الثَّانِي: اسْتَخْرِجْ مِمَّا يَلِي الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.		
جواب	مطلوب	
دواء = مبتدأ ومرفوع / داء = مبتدأ ومرفوع	المبتدأ و إعرابه:	و دَاوُوكَ فَيْكَ و مَا تَبَصَّرَ و دَاوُوكَ مِنْكَ و لَا تَشْعُرَ
الأَكْبَرُ؛ صفة برای «العالم»	اسم التفضيل و محلّه الإعرابي:	و فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ
أَكْفَاء = خبر ومرفوع / آدم = خبر ومرفوع / حواء = خبر ومرفوع	الخبر و إعرابه:	أَبُوهُمْ آدَمُ وَالْأُمُّ حَوَاءُ
الرجال والأفعال وأسماء	الجمع المكسر:	وَلِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
لا تَطْلُبُ	فعل النهي:	فَالنَّاسُ مَوْتَى وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ
الفاخر	اسم الفاعل:	إِنَّمَا النَّاسُ لَأْمٌ وَلَأَبٌ
خَلَقُوا	الفعل المجهول:	أُمُّ حَدِيدٍ أُمُّ نَحَاسٍ أُمُّ ذَهَبٍ
ترى = مضارع / از فعل رأى، يرى	أفعل المضارع:	هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبٍ
لعقل	الجار و المجرور:	وَحَيَاءٍ وَعَفَافٍ وَأَدَبٍ

التَّامِرِينَ الثَّلَاثِ: اِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي تَرْجَمَةِ مَا يَلِي؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لا» فِيهِ		
لا تَسْبُوا : لا نهى	و کسانی را که غیر خدا را فرا می خوانند دشنام ندهید ؛ زیرا که به خدا دشنام دهند.	﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ﴾
لا يَحْزَنُ : لا نهى	ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می ورزند تو را غمگین نسازند (نباید تو را غمگین بسازند).	﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يَسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾
لا تُحْمَلُ : لا نهى لا طاقَة : لا نفی جنس	پروردگارا و آنچه را که هیچ طاقت آن را نداریم ، به ما تحمیل نکن .	﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾
لا يَرْحَمُ : لا نفی لا يَرْحَمُ : لا نفی	خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم رحم نمی کند .	لا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ .
لا شيء : لا نفی جنس	ای دوست من، هیچ چیزی زیباتر از بخشش به هنگام توانایی نیست .	يَا حَبِيبِي، لَا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

التمرین الرابع: تَرَجِمِ الْحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.	
(۱) كَلَّ طَعَامٌ لَا يَذْكَرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَلَا بَرَكَةٌ فِيهِ.	هر غذایی که نام خدا بر آن یاد نشود، قطعاً بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست.
الفعل المجهول و نوع لا	لا بَرَكَةٌ : لا النَّافِيَةُ لِلجِنْسِ
يَذْكَرُ : فعل مجهول	

(۲) لَا تَجْتَمِعُ خَصَلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ : الْبَخْلُ وَالْكَذِبُ.	دو ویژگی در مؤمن جمع نمی شوند: خسیس بودن و دروغگویی.
(الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ، وَ الْفَاعِلُ وَ إِعْرَابُهُ وَ نَوْعُ الْفِعْلِ)	فِي مُؤْمِنٍ : الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ
خَصَلَتَانِ : الْفَاعِلُ وَ إِعْرَابُهُ = مرفوع به الف	لَا تَجْتَمِعُ : مضارع منفی

(۳) لَا تَغْضَبُ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ.	نوع الفعل	خشمگین نشو؛ زیرا خشم مایه تباهی است.
لَا تَغْضَبُ : فعل مضارع نهی		

(۴) لَا فَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ.	هیچ فقری سخت تر از نادانی نیست و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست
المضاف إليه و نوع لا	التفكير : مضاف اليه
لا فقر / لا عبادَةٌ :	لا النَّافِيَةُ لِلجِنْسِ

(۵) لَا تَتَسَبَّوْا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ .	به مردم دشنام ندهید که بین آنها دشمنی به دست آورید .
فعل النهي، و مضاد عداوة	متضاد عداوة : صداقة
لَا تَتَسَبَّوْا : لا نهی	

(۶) لَا تَمَيِّتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ.	دل‌های خویش را بکثرت خوردن و نوشیدن مَیرانید که دل چون زراعت است وقتی آب آن زیاد شود می‌میرد.
(نوع لا، و إعراب الكلمات التي تحتها خط)	الطعام : مضاف اليه و مجرور
القلوب : مفعول و منصوب	الماء : فاعل و مرفوع
لا تميتوا : لا نهی	كالزرع : جارو مجرور
القلب اسم أن	

(۷) خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نَقَادَ الْكَلَامِ.	حق را از اهل باطل فرا بگیرید و باطل را از اهل حق فرا نگیرید ، نقد کنندگان سخن باشید .
(الْمَحَلُّ الْعَرَابِيُّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ)	الْحَقُّ : مضاف اليه و مجرور
الْبَاطِلُ : مضاف اليه	مِنْ أَهْلِ : جارو مجرور
الْبَاطِلُ : مفعول	الْكَلَامُ : مضاف اليه و مجرور

الْتَمَرِينَ الْخَامِسَ: لِلتَّرْجَمَةِ .				
جَلَسَ: نشست	جَلَسْنَا:	لا تَجْلِسُوا:	اجلسن:	الجالس
	نشستیم	ننشینید	بنشینید	نشسته
فعل ماضی	فعل ماضی	فعل مضارع نهی	فعل امر	اسم فاعل

أَجَلَسَ: نشانید	أَجَلِسْ:	لا تَجْلِسِي:	لَمْ يَجْلِسُوا:	سَيَجْلِسُ:
	بنشان	ننشان	ننشانیدند	خواهد نشانید
فعل ماضی باب افعال	فعل امر	فعل مضارع نهی	ماضی نقلی منفی (ماضی ساده منفی)	فعل مضارع آینده

عَلِمَ: دانست	قَدْ عَلِمْتَ:	لَمْ أَعْلَمْ:	اعلم:	لا يَعْلَمُ:
	دانسته‌ای	ندانستم	بدان	نمی‌داند
فعل ماضی	فعل ماضی نقلی	ماضی نقلی منفی (ماضی ساده منفی)	فعل امر	فعل مضارع منفی

عَلَّمَ: یاد داد	قَدْ يَعْلَمُ:	لَنْ يَعْلَمَ:	أَعْلَمُ:	لَيَعْلَمُ:
	شاید (گاهی) یاد می‌دهد	یاد نخواهد داد	یاد می‌دهم	باید یاد بدهد
فعل ماضی باب تفعیل	فعل مضارع	فعل مضارع آینده منفی	فعل مضارع متکلم وحده	فعل امر غایب

قَطَعَ: برید	قُطِعَ:	كَانَا يَقْطَعَانِ:	الْمَقْطُوعُ:	لا تَقْطَعُ:
	بریده شد	می‌بریدند	بریده شده	نبر
فعل ماضی	فعل ماضی مجهول	فعل ماضی استمراری	اسم مفعول	فعل مضارع نهی

انْقَطَعَ: بریده شد	ما انْقَطَعَ:	سَيَنْقَطِعُ:	الانْقِطَاعُ:	لَنْ يَنْقَطِعَ:
	بریده نشد	بریده خواهد شد	بریده شدن	بریده نخواهد شد
فعل ماضی باب انفعال	فعل ماضی منفی	فعل مضارع آینده	مصدر	فعل مضارع آینده منفی

عَفَرَ: آمرزید	قَدْ عَفَرَ:	لا يَغْفَرُ:	الْمَغْفُورُ:	الْغَفَّارُ:
	آمرزیده است	آمرزیده نمی‌شود	آمرزیده شده	بسیار آمرزنده
فعل ماضی	فعل ماضی نقلی	فعل مضارع منفی	اسم مفعول	اسم مبالغة

اسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	قَدْ اسْتَعْفَرْتُمْ:	الاستِغْفَارُ:	لا يَسْتَعْفِرُونَ:	اسْتَعْفِرُ:
	آمرزش خواسته‌اید	آمرزش خواستن	آمرزش نمی‌خواهند	آمرزش می‌خواهم
فعل ماضی باب استفعال	فعل ماضی نقلی	مصدر	فعل مضارع منفی	فعل مضارع متکلم وحده

عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ، وَاسْمِ الْمَفْعُولِ، وَاسْمِ الْمَبَالِغَةِ، وَاسْمِ الْمَكَانِ، وَاسْمِ التَّفْضِيلِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ؛ ثُمَّ عَيْنِ تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ	
﴿سَبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾	پاک است آن [خدایی] که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.
أَسْرَى : حرکت داد / لَيْلًا : شبانه / المسجد: اسم مکان / الْأَقْصَى : اسم تفضیل	
﴿...وَجَادَلَهُمْ بِآيَاتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مِنْ صَلِّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾	و با آنان با [شیوه‌ای] که نیکوتر است بحث کن (ستیز کن) قطعاً پروردگارت به (حال) کسی که از راهش گم شده، داناتر (داناترین) است.
جَادَلُ : بحث کن / صَلِّ : گم شده / أَحْسَنُ و أَعْلَمُ : اسم تفضیل	
﴿...يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾	با دهان‌هایشان (زبان‌هایشان) چیزی را می گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کنند داناتر است
أَفْوَاهُ : دهان‌ها / يَكْتُمُونَ : پنهان می کنند / أَعْلَمُ : اسم تفضیل	
﴿وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لِأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾	و نفسم را بی گناه نمی شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستور دهنده به بدی است؛ مگر اینکه پروردگارم رحم کند.
وَمَا أَبْرَأُ : بی گناه نمی شمارم / أَمَّارَةٌ : بسیار دستور دهنده / أَمَّارَةٌ : اسم مبالغه	
﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾	به راستی که مؤمنان رستگار شده اند؛ همانان که در نمازشان فروتن اند.
قَدْ أَفْلَحَ : رستگار شده اند / خَاشِعُونَ : فروتن اند // الْمُؤْمِنُونَ : اسم فاعل ثلاثی مزید / خَاشِعُونَ : اسم فاعل ثلاثی مجرد	
﴿...قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾	گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهایان هستی.
عَلَّامُ : بسیار دانای نهایان ها / عَلَّامُ : اسم مبالغه	
﴿...وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾	و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می دارد.
أَحْسِنُوا : نیکی کنید / الْمُحْسِنِينَ : اسم فاعل ثلاثی مزید	
﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...﴾	و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم.
جَعَلْنَا : قرار دادیم / مَحْفُوظًا : اسم مفعول	

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً.		
۱- سَتَلِ الْمُدِيرُ: أ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «... طَالِبٌ هُنَا»	از مدیر سوال شد: آیا دانش‌آموزی در مدرسه هست؟ پس جواب داد: «هیچ دانش‌آموزی اینجا نیست.»	لَا نَفَى جِنْسٍ اسْتِ بِه مَعْنَى «هَيْجَ ... نَيْسْت» مِی بَاشَد / لَانْفَى جِنْسٍ + اسْم (نَکْرَه وَ مَفْتُوح) لَا طَالِب
لَا نَفَى جِنْسٍ اسْتِ بِه مَعْنَى «هَيْجَ ... نَيْسْت» مِی بَاشَد / لَانْفَى جِنْسٍ + اسْم (نَکْرَه وَ مَفْتُوح) لَا طَالِب		

۲- حَضَرَ السَّاحَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ ... الدَّلِيلُ لَمْ يَحْضُرَ . ولی راهنما حاضر نشد.	گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند؛ ولی راهنما حاضر نشد.	أَنَّ • لَكِنَّ • لَعَلَّ •
لَكِنَّ: بِه مَعْنَى «وَلَى» وَ بَرای كَامِل كَرْدَن پِیَام وَ بَر طرف كَرْدَن اِبْهَام جَمَلَه قَبْل از خُودش اسْتِ؛		

۳- هَذَا التَّمْرِينُ سَهْلٌ وَ أَكْثَرُ الزَّمَلَاءِ خَائِفُونَ.	این تمرین آسان است ولی بیشتر همکلاسی‌ها می‌ترسند	لَيْتَ • إِنَّ • لَكِنَّ •
لَكِنَّ: بِه مَعْنَى «وَلَى» وَ بَرای كَامِل كَرْدَن پِیَام وَ بَر طرف كَرْدَن اِبْهَام جَمَلَه قَبْل از خُودش اسْتِ؛		

۴- قَالَ الْمُدِيرُ: طَالِبٌ رَاسِبٌ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.	مدیر گفت: هیچ دانش‌آموزی مردود نیست.	لَا • لَكِنَّ • لَمْ •
لَانْفَى جِنْسٍ + اسْم (نَکْرَه وَ مَفْتُوح) لَا طَالِبٍ / اَمَا بَعْد از (لَنْ وَ لَمْ) فَعْل مَضَارِعِ مِی آید		

۵- تَمَّتِ الْمَزَارِعُ: «... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا!»	کشاورز آرزو کرد: «ای کاش باران بیاردا!»	كَأَنَّ • لَأَنَّ • لَيْتَ •
لَيْتَ: بِه مَعْنَى «كَاش» وَ بِيَانِگَر آرزُوسْت		

۶- أَلَا تَعْلَمُ الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ؟	آیا نمی‌دانی که صبر (شکیبایی) کلید گشایش است	لَكِنَّ • أَنْ • لَا •
أَنَّ: بِه مَعْنَى «كِه» اسْتِ وَ دُو جَمَلَه رَا بِه هَم پِیُوند مِی دَهَد .		

۷- لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ - ... جَائِعٌ .	چرا کودک گریه می‌کند زیرا گرسنه است	أَنَّهُ • لِأَنَّهُ • لَيْتَ •
مَعْمُولًا «لَأَنَّ» بِه مَعْنَى «زیرا، برای اینکه» اسْتِ؛ وَ دَر جُوابِ لِمَاذَا آمَدَه اسْتِ .		

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً.		
--	--	--

۱- اَعْلَمُوا أَنَّ النَّاسَ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ	حرف مشبهه + اسم منصوب + خبر مرفوع	حَوَائِجُ • حَوَائِجِ • حَوَائِجِ •
بدانید که نیازهای مردم به شما از نعمتهای خدا بر شماست.		

۲- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْحَسَنِ.	حرف مشبهه + اسم منصوب + خبر مرفوع	الْخُلُقِ • الْخُلُقِ • الْخُلُقِ •
بی‌گمان بهترین نیکی، اخلاق نیکوست		

۳- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ﴾	حرف مشبهه + اسم منصوب + خبر مرفوع	حَقِّ • حَقًّا • حَقِّ •
پس شکیبائی کن، همانا وعده‌ی خدا حق است و برای گناهانت آمرزش بخواه.		

۴- ﴿وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ كَانَ مَسْئُولًا﴾	حرف مشبهه + اسم منصوب + خبر مرفوع	الْعَهْدُ • الْعَهْدَ • الْعَهْدِ •
و به عهد و پیمان وفا کنید، چرا که از (شما روز رستاخیز درباره‌ی) عهد و پیمان پرسیده می‌شود.		

۵- ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾	حرف مشبهه + اسم منصوب + خبر مرفوع	قَرِيبٌ • قَرِيبًا • قَرِيبِ •
بی‌گمان رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.		

۶- ﴿وَ اسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ رَحِيمٌ﴾	حرف مشبهه + اسم منصوب + خبر مرفوع	غَفُورٌ • غَفُورًا • غَفُورِ •
و از خداوند آمرزش (گناهان) بخواهید بی‌گمان خداوند آمرزنده و مهربان است.		

۷- لَيْتَ الْمَسَافِرِ الْيَوْمَ!	حرف مشبهه + اسم منصوب + خبر مرفوع	وَاصِلٌ • وَاصِلًا • وَاصِلِ •
کاش مسافر امروز برسد.		